

# سلسله نشست‌های علمی سبک

مؤسسه فرهنگی، هنری سبک زندگی

نشست دهم

● موضوع: راهکارهای تحقق و نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی

● ارائه‌کنندگان: دکتر سیدحسین شرف‌الدین

● زمان: سه شنبه ۱۳۹۴/۸/۱۹

– دکتر شرف‌الدین: بسم الله الرحمن الرحيم، با تشکر و سپاس از دست اندرکاران این نشست علمی و حضار گرامی. سعی می‌کنم مباحث خود را در چند بخش، تا آنجا که وقت جلسه اجازه می‌دهد، عرضه کنم. ابتدا لازم می‌دانم تلقی خود از سبک زندگی را بیان کنم.

سبک زندگی در تلقی غالب، مجموعه نسبتاً نظام‌مندی از کنش‌های مرجح ذهنی و عینی است که فرد (هرعضو جامعه) به اقتضای تیپ روانی، نظام تربیتی، سرمایه فرهنگی و اجتماعی، خودپنداره، منش، علایق و سلیق، نیازها و انتظارات و نیز با عطف توجه به ظرفیت‌ها، اقتضائات، فرصت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی اجتماعی جامعه مسکون خود انتخاب کرده و ترجیح می‌دهد.

سبک زندگی در واقع، نقشه زندگی، سیاست زندگی، چارچوب مرجع، خط راهنما و فرهنگ تبلور یافته، عینیت یافته، نمایشی و رفتاری است.

تلقی رایج از سبک زندگی در علوم اجتماعی عمدتاً به حوزه‌های خاصی از زندگی همچون فراغت، مصرف، مد و... انصراف دارد که شاید دلیل عمده آن این است که در جوامع موطن این اصطلاح، فردبویژه گروه‌های سنی نوجوان و جوان، عمدتاً میدان‌دار گزینش سبک‌ها از مجموع ظرفیت‌های محیطی هستند. و تغییر و تنوع الگوهای زیستی در دنیای آنها، نسبت به سایرین برجستگی آشکاری دارد. به همین دلیل، انتخاب سبک جزء قلمروهای خصوصی فرض شده است. بدیهی است که فرد به اقتضای شرایط و موقعیت متغیر و متلونش سبک‌های مختلف را تجربه می‌کند. این

تلون مزاجی و تغییر پذیری در ناحیه تجربه فردی نمود آشکار دارد؛ اگر چه همه این انتخاب ها و ترجیحات از ظرفیت ها، امکانات و فرصت ها موجود و نیز مجوزهای محیطی اخذ می شوند.

توجه به این نکته نیز لازم است که داشتن سبک و قاعده در ساحت های مختلف زندگی امری اجتناب ناپذیر است. اگر در گذشته، سبک به صورت برساختی تعین می یافتند(=سبک یابی)، اینک بیشتر سبک ها ساخته شده، تعیینی و تجویزی اند(=سبک سازی).

نکته دیگر اینکه، سبک زندگی به لحاظ گستره و شمول تقریباً همه ساحت های زیستی فرد در همه حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، ارتباطاتی، زیباشناختی، شخصیتی و همه شئون زندگی اعم از فردی و اجتماعی، مادی و غیر مادی، عینی و ذهنی، ثابت و متغیر، فرایندی و شی واره را در بر می گیرد. به همین دلیل، تعبیر «سبک های زندگی»، مناسب تر از «سبک زندگی» است.

برای سبک زندگی ویژگی هایی نیز ذکر شده که اهم آن عبارتند از: زمینه مندی و متن محوری(=تعلق داشتن به یک اقلیم فرهنگی و محیط اجتماعی خاص درعین داشتن اشتراک اجمالی با سایر جوامع یا ابعاد جهانشمول تحت تاثیر فرایند جهانی شدن. طبق مطالعات، وجوه مشترک سبک های زندگی در یکی دو دهه اخیر تحت تاثیر این فرایند، در حال افزایش است)، منظومه وارگی، عمومیت شمول به همه ساحت های زیستی، ماهیت هنجاری و تجویزی، راهبری عملی(چون از جنس قاعده است)، نمایشی و متظاهرانه(چون نماد موقعیت و جایگاه اجتماعی فرد است)، هویت بخش و تمایز آفرین(=ترسیم کننده مرزهای هویتی)، تغییر پذیر به تبع تغییر موقعیت های فرد یا تغییرات ساختاری محیط. البته ممکن است برخی عناصر برغم تغییر اشکال همواره ثابت باشند. برای مثال، اصل ازدواج به عنوان یک نیاز اصیل همواره ثابت است اگر چه اشکال و صور اجتماعی آن در جوامع مختلف و در یک جامعه در گستره زمان متغیر است.

تذکر این نکته لازم است که تلاش در جهت ترویج الگوهای مقبول و الگومند سازی سطوح مختلف کنش های فردی، حسب معیارهای پذیرفته شده و نهادی شده، به معنای یونیفورمازیسیون و یکدست کردن دستوری و تحکمی فرهنگ عمومی و امحاء تنوعات دنیای روزمره و نادیده انگاشتن علایق و سلیق و ترجیحات فردی نیست. روش است که سبک ها و الگوهای کلان زیستی در حوزه پاسخ دهی ضابطه مند به نیازهای فردی و اجتماعی شناخته شده، خود را در قالب نهادها و ساختارهای اجتماعی متبلور می سازند.

**ضرورت طرح موضوع سبک(در جامعه ایران)**

نکته دیگر چرایی طرح موضوع سبک زندگی در جامعه ایران در سالهای اخیر توسط مقام معظم رهبری است که گاه از آن سوال می شود. من به دلیل ضیق مجال صرفاً به ذکر فهرست وار علل و دلایل این مهم که برخی جامعه شناسان نیز بدان توجه داده اند، اشاره می کنم. توضیح این محورها نیاز به فرصت و مجال واسعی دارد که فعلاً موجود نیست. بزعم من علل و دلایل زیر در طرح این مفهوم و ضرورت مهندسی فرهنگی جامعه دخیل بوده است: توسعه صنعتی، شهری شدن فزاینده، تفکیک اجتماعی بویژه تحت تاثیر تقسیم کار و آثار ناشی از آن، رشد طبقه متوسط شهری، وفور نسبی امکانات و تنوع محصولات کالایی (اعم از مادی و غیرمادی)، فراغت یابی نسبی ازدغدغه های معطوف به نیازهای ضروری و اولی و امکان یابی طرح خواسته ها، شبه نیازها و نیازهای ثانویه؛ افزایش میل به رفاه جویی و تنوع خواهی لذت طلبانه، تجملی و متظاهرانه و تمایز جویی ناشی از آن؛ افزایش قدرت انتخاب، ارتباطات گسترده با جهان و آشنایی با سبک های زندگی متنوع بویژه از طریق رسانه های جمعی جهانگستر و بروز گونه هایی از اختلاط و التقاط فرهنگی، رشد خرده فرهنگ های برساختی و بروزنوعی تکثرگرایی فرهنگی، احساس نیاز و مطالبه جمعی مبنی بر ضرورت تحقق یکی از آرمانهای مهم انقلاب اسلامی یعنی استقرار تدریجی حیات طیبه دینی و جامعه اسلامی، مواجهه عملی با الگوهای زیستی فرهنگ سکولار و نیز مقابله با نفوذ و گستره تهاجم و نفوذ فرهنگی دشمن، ضرورت پایبندی به استقلال فرهنگی کشور و طرد الگوهای زیستی ناهمخوان با محوریت و مرجعیت بنیادهای فرهنگ ایرانی اسلامی، ایفای نقش الگویی برای سایر کشورهای اسلامی و...

### پیش نیازهای تحقق این مهم

در پاسخ به سوال شما مبنی بر پیش نیازهای لازم برای تحقق این مهم یعنی اصلاح سبک های زندگی تقلید شده و وارداتی و ترویج و جریان یابی سبک های زندگی مطلوب با محوریت الگویی فرهنگ ایرانی اسلامی و نظام هنجاری پذیرفته شده نیز نکاتی را فهرست وار عرض می کنم. به دلیل کمبود فرصت سعی می کنم از توضیحات اضافی پرهیز کنم: عمده ترین اقدامات بایسته در این خصوص بزعم من عبارتند از:

- احساس مسئولیت جدی دولت اسلامی و نهادهای فرهنگی مسئول به ضرورت اصلاح، ترمیم و توسعه فرهنگی جامعه به عنوان یکی از وعده های مبرم انقلاب اسلامی مبنی بر استقرار همه جانبه فرهنگ و جامعه دینی و پی ریزی تمدن نوین اسلامی به قدر توان؛
- شناسایی سبک های زندگی جاری و رایج در جامعه ایران / جامعه ایرانی اسلامی (که به ادعا برخی، فرهنگ موجود آن تلفیقی از فرهنگ ایران باستان، اسلامی و غربی یا سنتی و مدرن است)؛

- پذیرش باورمندانانه وجود تمایز بنیادین میان سبک های زندگی دینی با سبک های زندگی سکولار (هم به دلیل جهان بینی و فلسفه زندگی مبنایی آنها) یعنی تمایز آنها در مبانی هستی شناختی، ارزش شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی و غایت شناختی حاکم)؛ و هم به دلیل آثار و نتایج کارکردی مترتب بر آنها)؛
- اعتقاد به ناسازگاری و بلکه تعاند کارکردی سبک های زندگی سکولار با اقتضائات حیات فردی و جمعی مومنان و اهداف و غایات مادی و معنوی منظور ایشان؛
- باور به امکان و بلکه لزوم سبک سازی و مهندسی آگاهانه سبک ها (و به اصطلاح سبک سازی تعیینی یا ترجیحی به جای سبک یابی تعیینی یا تغلیبی)؛
- نقدبینشی، ارزشی، هنجاری و کارکردی سبک های زندگی مدرن و سکولار و اقتناع عموم از ناسازگاری آنها با اقتضائات زندگی مومنان در مقیاس های خرد و کلان؛
- پذیرش باورمندانانه دین (اسلام) و نظام ارزشی و هنجاری آن (فقه، اخلاق، عرف متشرعان و سیره عقلایی مورد تایید دین) به عنوان تنها مرجع و منبع معتبر برای اخذ الگوهای زیستی، سامان دهی و مدیریت زیست جهان جمعی و سنجش میزان اعتبار سبک های موجود و مولفه های آنها؛
- تلقی حداکثری از ظرفیت های آموزه ای و عمق و غنای محتوایی اسلام برای پوشش دهی به همه ساحت های فردی و اجتماعی (هر چند به صورت ترسیم خطوط کلی (در مقابل تلقی های حداقلی و محدود ساختن رسالت دین به سامان دهی حوزه ارتباط فرد با خدا)؛
- باور به توان بالقوه مراکز علمی و پژوهشی، مراجع و سیاستگذاران فرهنگی و نهادهای فرهنگ ساز جهت استنباط الگوها و سبک های دینی مورد نیاز از متون دینی در پرتو اجتهاد روشمند و فقیهانه (از طریق غور و تأمل در منابع دینی، منابع معرفت دینی، سیره عملی و مشی و مرام بزرگان دین و چهره های شاخص، یافته های علمی و تجربی و بهره گیری توأمان از روش های عقلی، نقلی، تجربی، ذوقی و شهودی). بدیهی است که منابع دینی در برخی سطوح منبع استنباط و در برخی سطوح منبع الهام شمرده می شوند. نیازی به ذکر نیست که در موضوع سبک زندگی به دلیل اقتضائات ویژه، منطقه الفراغ بسیار عریض و گسترده ای متصور است که مرزهای آن توسط عقل و شرع تعیین می شوند. روشن است که در موضوع سبک زندگی دینی، تفکیک میان عناصر ثابت و عناصر متغیر و اجتهاد پذیر فرهنگ اسلامی ضرورت اجتناب ناپذیر دارد؛ همچنین تفکیک میان محتوا و قالب یا گوهر و صدف و یا مضمون و فرم در الگوهای سبک زندگی دینی در عرصه های مختلف و ضرورت اهتمام به حیثیت اول در مقایسه با دوم، نباید از نظر به دور داشته شود؛
- تلاش در جهت زدودن و به حاشیه راندن برخی رسوبات و تلقی های فردگرایانه، سنتی، کلیشه ای و کاریکاتوری از آموزه های بینشی، ارزشی و هنجاری اسلام در ذهنیت عوام و خواص مومنان (که بالقوه می تواند در روند این نوع مطالبات جامعه سازی و تمدن آفرینی، اخلال ایجاد می کند)؛

- فعال سازی آرام و تدریجی همه ظرفیت های فرهنگی، انگیزشی، علمی، پژوهشی، تقنینی، سیاستی، مدیریتی، تبلیغی، برای تامین همه جانبه این مهم؛
- تلاش در جهت حصول اجماع در سطح نخبگان و سیاستگذاران و بدنه مدیریتی و اجرایی کشور بر ضرورت تحقق این مهم؛
- اقدامات برنامه ریزی شده جهت تامین توامان ملزومات پایه ای تحقق این مهم مثل تولید علوم اجتماعی بومی و دینی؛
- تلاش همه جانبه برای اصلاح ساختارهای موجود. تردیدی نیست که تسلط و تصلب برخی ساختارهای موجود، خود مانعی جدی در مسیر پذیرش الگوهای سبک زندگی دینی و التزام عملی به رعایت آنها است.

**- دکتر شرف الدین:** در پاسخ به سوال شما مبنی بر پیش نیازهای لازم برای تحقق این مهم یعنی اصلاح سبک های زندگی تقلید شده و وارداتی و ترویج و جریان یابی سبک های زندگی مطلوب با محوریت الگویی فرهنگ ایرانی اسلامی و نظام هنجاری پذیرفته شده نیز نکاتی را فهرست وار عرض می کنم. به دلیل کمبود فرصت سعی می کنم از توضیحات اضافی پرهیز کنم: عمده ترین اقدامات بایسته در این خصوص بزعم من عبارتند از:

- احساس مسئولیت جدی دولت اسلامی و نهادهای فرهنگی مسئول به ضرورت اصلاح، ترمیم و توسعه فرهنگی جامعه به عنوان یکی از وعده های مبرم انقلاب اسلامی مبنی بر استقرار همه جانبه فرهنگ و جامعه دینی و پی ریزی تمدن نوین اسلامی به قدر توان؛
- شناسایی سبک های زندگی جاری و رایج در جامعه ایران/ جامعه ایرانی اسلامی (که به ادعا برخی، فرهنگ موجود آن تلفیقی از فرهنگ ایران باستان، اسلامی و غربی یا سنتی و مدرن است)؛
- پذیرش باورمندانانه وجود تمایز بنیادین میان سبک های زندگی دینی با سبک های زندگی سکولار (هم به دلیل جهان بینی و فلسفه زندگی مبنایی آنها یعنی تمایز آنها در مبانی هستی شناختی، ارزش شناختی، انسان شناختی، معرفت شناختی و غایت شناختی حاکم)؛ و هم به دلیل آثار و نتایج کارکردی مترتب بر آنها)؛
- اعتقاد به ناسازگاری و بلکه تعاند کارکردی سبک های زندگی سکولار با اقتضائات حیات فردی و جمعی مومنان و اهداف و غایات مادی و معنوی منظور ایشان؛
- باور به امکان و بلکه لزوم سبک سازی و مهندسی آگاهانه سبک ها (و به اصطلاح سبک سازی تعیینی یا ترجیحی به جای سبک یابی تعیینی یا تغلیبی)؛
- نقدبینشی، ارزشی، هنجاری و کارکردی سبک های زندگی مدرن و سکولار و اقناع عموم از ناسازگاری آنها با اقتضائات زندگی مومنان در مقیاس های خرد و کلان؛

- پذیرش باورمندان دین(اسلام) و نظام ارزشی و هنجاری آن(فقه، اخلاق، عرف متشرعان و سیره عقلایی مورد تایید دین) به عنوان تنها مرجع و منبع معتبر برای اخذ الگوهای زیستی، سامان دهی و مدیریت زیست جهان جمعی و سنجش میزان اعتبار سبک های موجود و مولفه های آنها؛
- تلقی حداکثری از ظرفیت های آموزه ای و عمق و غنای محتوایی اسلام برای پوشش دهی به همه ساحت های فردی و اجتماعی( هر چند به صورت ترسیم خطوط کلی(در مقابل تلقی های حداقلی و محدود ساختن رسالت دین به سامان دهی حوزه ارتباط فرد با خدا)؛
- باور به توان بالقوه مراکز علمی و پژوهشی، مراجع و سیاستگذاران فرهنگی و نهادهای فرهنگ سازجهت استنباط الگوها و سبک های دینی مورد نیاز از متون دینی در پرتو اجتهاد روشمند و فقیهانه(از طریق غور و تامل در منابع دینی، منابع معرفت دینی، سیره عملی و مشی و مرام بزرگان دین و چهره های شاخص، یافته های علمی و تجربی و بهره گیری توامان از روش های عقلی، نقلی، تجربی، ذوقی و شهودی). بدیهی است که منابع دینی دربرخی سطوح منبع استنباط و دربرخی سطوح منبع الهام شمرده می شوند. نیازی به ذکر نیست که در موضوع سبک زندگی به دلیل اقتضائات ویژه، منطقه الفراغ بسیار عریض و گسترده ای متصور است که مرزهای آن توسط عقل و شرع تعیین می شوند. روشن است که در موضوع سبک زندگی دینی، تفکیک میان عناصر ثابت و عناصر متغیر و اجتهاد پذیر فرهنگ اسلامی ضرورت اجتناب ناپذیر دارد؛ همچنین تفکیک میان محتوا و قالب یا گوهر و صدف و یا مضمون و فرم در الگوهای سبک زندگی دینی در عرصه های مختلف و ضرورت اهتمام به حیثیت اول در مقایسه با دوم، نباید از نظر به دور داشته شود؛
- تلاش درجهت زدودن و به حاشیه راندن برخی رسوبات و تلقی های فردگرایانه، سنتی، کلیشه ای و کاریکاتوری از آموزه های بینشی، ارزشی و هنجاری اسلام در ذهنیت عوام و خواص مومنان(که بالقوه می تواند در روند این نوع مطالبات جامعه سازی و تمدن آفرینی، اخلال ایجاد می کند)؛
- فعال سازی آرام و تدریجی همه ظرفیت های فرهنگی، انگیزشی، علمی، پژوهشی، تقنینی، سیاستی، مدیریتی، تبلیغی، برای تامین همه جانبه این مهم؛
- تلاش درجهت حصول اجماع در سطح نخبگان و سیاستگذاران و بدنه مدیریتی و اجرایی کشور بر ضرورت تحقق این مهم؛
- اقدامات برنامه ریزی شده جهت تامین توامان ملزومات پایه ای تحقق این مهم مثل تولید علوم اجتماعی بومی و دینی؛
- تلاش همه جانبه برای اصلاح ساختارهای موجود. تردیدی نیست که تسلط و تصلب برخی ساختارهای موجود، خود مانعی جدی در مسیر پذیرش الگوهای سبک زندگی دینی و التزام عملی به رعایت آنها است.

در تکمیل پاسخ به سوال قبل و اینکه در جهت اجرایی شدن این مهم، چه اقداماتی باید صورت پذیرد، نکاتی را فهرست وار عرض می کنم:

- ایجاد مرکزیتی مسئول و هدایت گربا محوریت و مرجعیت شورای عالی انقلاب فرهنگی و مشارکت همه نهادها و سازمانهای مسئول اعم از دولتی، خصوصی و مردم نهاد؛
- تهیه طرح نامه کلان و یک نقشه جامع مطالعاتی - کاربردی همراه با اولویت بندی و مرحله بندی روند اجرایی این پروسه / پروژه (طراحی سبک زندگی در هر ساحت از مراحل اولیه تا استقرار آن به عنوان یک الگو و هنجار پذیرفته شده، مراحل و گامهای متعددی دارد که باید در قالب یک مهندسی کلان مورد التفات و توجه آگاهانه و برنامه ریزی شده قرار گیرد. البته انکار نمی توان کرد که خلق، اشاعه و غلبه برخی سبک ها گاه بدون هیچ گونه برنامه ریزی و صرفا توسط دست های نامرئی صورت می پذیرد. ورود سبک های بیگانه تحت تاثیر ارتباطات گسترده میان فرهنگی و فرایند جهانی شدن بر پیچیدگی این و کنترل ناپذیری این فرایند افزوده است)؛
- شناسایی کارشناسانه و واقع بینانه همه ملزومات سخت افزاری و نرم افزاری برای تحقق این مهم؛
- شناسایی ظرفیت ها و امکانات بالفعل مراکز و سازمانهای مسئول؛
- شناسایی کارشناسانه و واقع بینانه محدودیت ها، موانع و عوامل تضعیف کننده و بازدارنده (برای مثال، دیدگاهی که معتقدند در روند عادی فرهنگ نمی توان دخل و تصرف برنامه ای کرد یا فرهنگ به دلیل ماهیت معنایی، تاب تحمل سیاست های مهندسی شده را ندارد، را می توان از جمله موانع ذهنی و معرفتی تحقق این مهم شمرد)؛
- ایجاد و اعمال نوعی تقسیم کار الزامی و برنامه ریزی شده میان سازمانهای ذی ربط حسب موقعیت، امکانات، تعهدات و صلاحیت های حرفه ای (تردیدی نیست که هر یک از سازمانهای مهم و موثر در چرخه فرهنگ سازی و مهندسی کلان فرهنگی همچون شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت ارشاد، شورای فرهنگ عمومی، حوزه های علمیه، صدا و سیما، آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان ملی جوانان و... نقش ها و وظایف منحصر بفردی دارند که تنها در قالب یک طرح جامع می توان از ظرفیت آنها در راستای تحقق این مهم بهره گرفت)؛
- فعال سازی مراکز علمی و پژوهشی علاقمند و دارای صلاحیت حرفه ای و تخصصی جهت مطالعه و تحقیق پیرامون سبک / سبک های زندگی دینی و موضوعات پیرامونی آن؛
- تعریف و واگذاری پروژه های مطالعاتی مورد نیاز حسب اولویت بندی تشخیصی و متناسب با نقشه جامع ترسیمی بویژه در بخش کشف ظرفیت های پنهان و سطوح ایده آل فرهنگ ملی مذهبی موجود، ترجمه

امروزین برخی سنت های اصیل، تفکیک میان عناصر ثابت و متغیر در الگوهای استنباطی از منابع اصیل دینی، تفسیر متناسب از الگوهای زیستی و سبک زندگی بزرگان دین و چهره های شاخص تاریخی، زمینه سازی جهت تبدیل ارزشها به هنجارها، شناسایی الگوهای رقیب، موانع و آسیب های موجود در مسیر تحقق این مهم با توجه به تحولات شتابان و روح حاکم بر جهان و جامعه معاصر؛

- بهره گیری از تجربه های سایر کشورها در برنامه های توسعه و تحول فرهنگی؛
- بهره گیری از ظرفیت های نخبه گانی از طریق برگزاری مصاحبه ها، اقتراح ها، نشست ها، همایش های علمی و کرسی های نظریه پردازی به صورت منظم و برنامه ریزی شده و در راستای تامین ملزومات مطالعاتی و پژوهشی این فرایند و افق گشایی تدریجی؛
- تلاش در جهت حصول اجماع و توافق نخبگانی هر چند به صورت اجمال در سطح مبانی، اصول، راهکارها و اهداف و دست یابی به زبانی مشترک در طرح مفاهیم، تعاریف، دیدگاهها، آرمانها و...؛
- تدوین تدریجی خطوط کلی و تعیین شاخص های سبک های زندگی دینی در ساحت های مختلف و ارائه آنها در قالب محصولات فرهنگی متنوع مثل مقاله، کتاب، نرم افزار، سایت ها و وبلاگ ها، فیلم، سریال، بازیهای رایانه ای و... متناسب با ذائقه مصرفی عموم؛
- تمهید راهبردها و راهکارهای اجرایی منسجم جهت تغییرات تدریجی محیط و عملیاتی کردن برنامه ها [در تحقق این مهم، بهره گیری حداکثری از یافته های مدیریت سیستمی و راهبردی در مراحل مختلف مطالعه، راهبرد پردازی، سیاست گذاری، برنامه ریزی و اجرا اجتناب ناپذیر به نظر می رسد]؛
- انجام اقدامات بایسته در مرحله ترویج و تبلیغ یافته ها از طریق جامعه پذیری، فرهنگ سازی، گفتمان سازی، اصلاح ساختارها، انگیزه زایی جهت پذیرش و مقابلا مقابله با موانع و پارازیت های ذهنی، فرهنگی و محیطی. [بدیهی است که فرایند فرهنگ سازی از مرحله اقناع سازی و تغییرنگرش تا مرحله رسوخ ذهنی و تثبیت نهادی، نیاز به تکرار و تذکار مستمر توام با مدارا و اعطای قدرت انتخاب به افراد دارد]؛
- فعال سازی همه نهادهای درگیر در چرخه توزیع و درونی سازی قواعد و الگوهای فرهنگی همچون خانواده، آموزش و پرورش، دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، رسانه های جمعی، نهادهای مذهبی، محیط های اداری و شغلی و... [بدیهی است که بستر سازی جهت مشارکت حداکثری مردم، شرط لازم برای حصول موفقیت در ایجاد تحولات فرهنگی بنیادین است].
- در فرایند اجرا نیز نظارت و کنترل، بازخورد گیری مستمر، شناخت موانع و کاستی ها، جرح و تعدیل قواعد متناسب با ضرورت ها و اقتضائات در پرتو اجتهاد پویا، برخورد با عوامل ناهمسو و اخلال کننده و... نیز ضرورت اجتناب ناپذیر دارد.

توصیه ها و تذکارها



در ادامه این بخش، لازم می‌دانم به برخی نکات تکمیلی توجه دهم:

- نیازی به ذکر نیست که تحقق این فرایند در شکل حداکثری و ایده آل آن به دلیل فرهنگی بودن موضوع سبک، نفوذ بی وقفه موج های فرهنگی بیگانه بویژه از طریق رسانه های جهانگستر و پدیده توریسم، ارتباطات میان فرهنگی گسترده جامعه ایران با جامعه جهانی، تنوع ذائقه ها و سلیق، الزامی نبودن تمکین و پذیرش برخی سطوح الگویی، ناهماهنگی ها و اختلاف نظرهای طبیعی عوامل درگیر در حوزه های نظری و عملی، گستردگی و تنوع حوزه های هدف و ساحت های زندگی، تدریجی بودن و به طور طبیعی طولانی شدن فرایند تحقق و... امکان تحقق عینی کامل آن به معنایی که در یک جامعه سنتی و نسبتا بسته فرض وقوع دارد؛ مستبعد است. توجه به این مهم، میزان انتظار از نتایج اجرایی این سنخ تحولات فرهنگی دامن گستر را واقع بینانه می سازد.
- نکته دیگر اینکه محوریت و مرجعیت منابع و میراث فرهنگی اسلام برای استنباط الگوهای زیستی، لزوما به معنای داشتن مجموعه ای از سبک های ثابت و جهانشمول و به اصطلاح تک الگو نیست. سبک های زندگی دینی نیز به دلیل انعطاف منابع، ملاحظه جنبه های تربیتی، دخالت دادن اجمالی سلیق و تمایلات فردی، رعایت موقعیت های متنوع فردی مثل سن، جنسیت، شان اجتماعی و...؛ لزوم همسویی با نیازها و اقتضائات زمانی و مکانی (به دلیل ماهیت ابزاری)، راهبری فرد در مسیر نیل به غایات مقصود و... به صورت همنشینی (همزمانی) و جانشینی (در زمانی و تدریجی) می تواند متنوع و در برخی عناصر متغیر باشد. بدیهی است که جامعه مومنان خودنیز پس از شناخت خطوط کلی مواضع اسلام، می تواند در راستای تعیین وظیفه و انتخاب الگوی متناسب با وضعیت و موقعیت خود اجتهاد کند.
- دخالت دادن سلیقه ها به معنای تجویز اجتهادهای شخصی بی مبنا نیست؛ چه اولاً در الگوهای دینی به استحسانات ذوق سلیم و تلقی های زیباشناختی با رعایت معیارهایی توجه شده و ثانیاً در فضای فرهنگی جامعه اسلامی، به طور طبیعی سلیقه ها نیز جهت یافته و اشکال انحرافی آن تحت تاثیر رویه های غالب و فشار جمعی مهار می شوند.
- به دلیل اقتضائات ویژه این قبیل تحولات بنیادین، مشارکت جدی کارگزاران فرهنگی در تمام مراحل طرح توصیه می شود. عوامل و نهادهای سیاسی بهتر است با میانجی عوامل و نهادهای فرهنگی در این پروژه ورود کنند.

مجددا عرض می کنم که با توجه به شرایط موجود توقع اینکه ما سبک زندگی اسلامی را بدون هیچ گونه مانع و محدودیت جایگزین سبک های موجود کنیم و هر نوع تصرف و تغییری را براحتمی در سامانه فرهنگی موجود جامعه اعمال کنیم، توقع نابجا و برنیارردنی است و اساساً در وضعیت موجود غیر ممکن به نظر می رسد. بنابراین باید

توقع مان را معقول کنیم. سبک زندگی موضوعی فرهنگی است و فرهنگ از مقولات نرم و دارای انعطاف نسبی است؛ اعمال و پیشبرد سیاست های فرهنگ دقت ها و ظرائفی دارد که تنها در صورت رعایت آن می توان توقع تغییرات تدریجی داشت. ما در جهانی زندگی می کنیم که موج های فرهنگی بیگانه، مکرر و بی وقفه در آن وزیدن دارند و بخشی از این امواج ها براحتی به حریم و حوزه استحفاظی فرهنگ ما ورود دارند و به اعتقاد بسیاری از فرهنگ شناسان، امروزه هیچ فرهنگی نمی تواند در مقابل این موج ها مصونیت کامل برای خود ایجاد کند. بنابراین، فرهنگ ما نیز همچون بسیاری از کشورهای به اصطلاح جنوب (در مقابل کشورهای دارای موقعیت و امکانات تاثیرگذاری برتر) در معرض تهاجم و نفوذ فرهنگ های بیگانه قرار دارد. ارتباطات میان فرهنگی گسترده، ورود موج های فرهنگی ناخواسته را به غایت تسهیل کرده است. در هر نوع سیاستگذاری و مهندسی فرهنگی، توجه به موقعیت عصری کشور و جامعه، ضرورت اجتناب ناپذیر دارد.

## پرسش و پاسخ

**سؤال:** در پیشنهادهایی که هر سه استاد برای تحقق سبک زندگی اسلامی داشتند، این اشکال به نظر می رسد که ایشان مدیریت را در مرحله اجرا دیدند، نه در مرحله تحقق و تدوین مدل اجرا و طراحی راهکارهای مربوط به تحقق سبک زندگی اسلامی. منظورم از مدیریت، مدیریت صرفاً به معنی اجرا نیست، بلکه منظورم تفکر مدیریتی است. اگر بخواهیم به پیشنهاد جناب آقای دکتر شرف الدین عمل کنیم باید عمر حضرت نوح و صبر حضرت ایوب داشته باشیم. اگر به پیشنهاد جناب آقای دکتر کاویانی نگاه کنیم و اینکه قضیه سبک زندگی را صرفاً روان شناسی ببینیم و این دایره را در یک دایره بزرگ تری نبینیم، نمی توانیم به راهکارهایی حتی در بخش روان شناسی دست یابیم. البته مدلی که جناب آقای دکتر کافی فرمودند، کار جالبی بود، ولی در چنین مواردی شما باید اولویت سنجی کنید از بین این چند راهکار و این چند زمینه کدام یک مهم تر است.

**دکتر شرف الدین:** من در ضمن عرض کردم که نگاه ما باید نگاه سیستمی و توجه به همه ابعاد باشد. مسلماً برای طراحی یک سیستم جامع به یک گروه متشکل از تخصص های مختلف اعم از مدیریت، اقتصاد، روان شناسی، روان شناسی اجتماعی، جامعه شناس، مردم شناس، متخصص مطالعات فرهنگی، فقیه نیاز هست. چون هیچ عالمی نیست که جامع علوم باشد، در علوم اجتماعی باید چندین تخصص را در کنار هم قرار دهید تا با یک نگاه چندرشته ای بتوانید واقعیتی را از ابعاد و زوایای مختلف ملاحظه، توصیف، تفسیر و تبیین کنید. یکی از معضلات ما در جهان امروز همین تکثر اندیشه ها و تنوع تخصص ها است که در فهم واقعیات و نحوه مواجهه با آنها و نیز فرایند برنامه ریزی و مدیریت کلان اجتماعی اخلال ایجاد می کند. شاید یکی از دلایلی که برخی امید چندانی به علوم انسانی و اجتماعی موجود در چرخه مهندسی کلان و جامعه سازی و تمدن آفرین سازی ندارند، همین تنوع منظرها و مشرب هاست که گاه

متأسفانه حرف هم را هم نمی فهمند. علوم اجتماعی در کشور ما مشکلات دیگری مثل کم ارتباطی و کم اعتنایی با واقعیت های محیطی جامعه یا ضعف مطالعات کاربردی نیز دارد که خود مزید بر علت شده است. همانگونه که در قبل عرض شد ضرورت رسیدن به اجماع نخبگانی در مسائل فرهنگی اجتماعی مهم، یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در هر حال، من با پیشنهاد شما مبنی بر تلقی سیستمی داشتن در برنامه ریزیهای کلان اجتماعی، کاملاً موافقم.

**- سؤال:** ما برای انگیزه سازی یا فرهنگ سازی چه کار باید کنیم؟ باید انگیزه های موجود را به آن سمت ببریم؟ یا اینکه انگیزه های جدید ایجاد کنیم؟ ما معمولاً آسیب مان این است که جایی که انگیزه وجود دارد، باز هم می رویم سراغ انگیزه سازی.

**- دکتر شرف الدین:** در هر جایی که طرح جدید فرهنگی اجتماعی در انداخته می شود، قاعدتاً برای به صحنه کشاندن مردم و ترغیب آنها به همراهی و همدلی، باید بویژه از طریق تشویق و برجسته سازی نتایج محتمل و موعود، انگیزه ایجاد کرد. در جاهایی که انگیزه اولی وجود دارد، شاید نیاز به بازخوانی و تقویت آن باشد. تردیدی نیست که اگر مردمی حسب انگیزه های ایجاد شده، مشتاق و طالب دینی زندگی کردن باشند، و خود در این امر مشارکت کنند و از سویی مسئولان، سیاستگذاران و کارگزاران فرهنگی و اجرایی را نیز از طریق اعمال فشار قهری با خود همراه کنند، فرایند فرهنگ سازی دینی با سرعت و اتقان بیشتر و بهتری به سامان می رسد و از طریق التزام و عمل جمعی، زمینه نهادی شدن این الگوها برای تسهیل رفتارها در مراحل بعد راحت تر فراهم می شود. در هر حال، آگاهی بخشی، انگیزه زایی و زمینه سازی برای اتخاذ تصمیم و اراده در همه اقداماتی که مستلزم برانگیختن رفتارهای متناسب در مردم و کنش گران خاص است، ضرورتی اجتناب ناپذیر دارد.

**- سؤال:** بعضی از ارزش ها هستند که ما به این دلیل که از ارزش های اسلامی فاصله گرفته ایم، اگر آنها را رعایت کنیم مورد تمسخر قرار می گیریم. مثل حنا گذاشتن. مسلماً نباید به اعتبار این بی مهریها ما از آنها دست برداریم؛ چه بسا اگر آنچه در منابع ما مطرح شده را ادامه می دادند، این عمل دیگر مورد تمسخر واقع نمی شد. راهکار این نیست که در رابطه با این مقوله های ارزشی، بیاییم تغییر نگاه بدهیم؛ باید وضعیت موجود را اصلاح کنیم.

**- دکتر شرف الدین:** ما در منابع دینی یک سری آموزه داریم که متغیر و عصری اند، یعنی اسلام بر رعایت آنها در هر عصر و هر شرایطی اصرار ندارد. در کتاب حلیه المتقین بسیاری از آداب مستحب و مرجح است که امروز حتی برخی بزرگان بدان عمل نمی کنند. همچنین ما یک اصل فقهی داریم که نباید رفتار مسلمان موجب وهن اسلام یا شیعه شود. از این رو، اگر عمل به یک ادب دینی موجب انگشت نما شدن و تمسخر مسلمان شود، قاعدتاً نباید بر انجام آن اصرار ورزد. حالا اینکه چرا امروز این عمل موجب انگشت نماشدن ما می شود، یک علتش این است که ما با جهانی که در آن این آداب براحتی جریان داشت، فاصله گرفته ایم و یک علتش نیز این است که غلبه فرهنگ غیر دینی و سکولار به عنوان روح حاکم زمان؛ برخی رفتارها و الگوها را با برچسب مثبت به جامعه باورانده است و آن را به نرم زمانه و

الگوی هنجار تبدیل کرده است. در چنین فضایی مسلماً هر چیزی را که با آنها ناهمخوان باشد، برچسب منفی می‌گیرد. در هر حال، ما در چنین میدانی و با چنین قواعدی بازی می‌کنیم. بنابراین اگر بنده به شما می‌گویم فلان رفتار وهن است، به این معناست که دیگران با شما همراه نیستند و از شما به عنوان یک رفتار دینی نمی‌پذیرند یعنی معیار بیشتر جامعه شناختی و فرهنگی است تا دینی. نکته دیگر، موضوع اتمام حجت فرهنگی است. گاه هدف از تبلیغ و ترویج یک آموزه دینی، اطلاع‌رسانی و به اصطلاح اتمام حجت است؛ اینکه مردم بدان عمل می‌کنند یا نه، به خود آنها مربوط است. عموم مردم گاهی به یک آموزه برغم شرایط مناسب عمل نمی‌کنند و گاه به یک رفتار انحرافی و فاقد ارزش دینی برغم اطلاع‌حذر نمی‌کنند. آنچه مهم است این که مبلغان دین و سازمانهای فرهنگی همه سناریوها و الگوهای مختلف زیستی را برای بهتر زیستن، فراروی مومنان و جامعه اسلامی قرار دهند. بدون شک، دین از ما نخواست تا به همه مستحبات و مباحات، در هر شرایط عمل کنیم. در بحث مدل‌سازی رفتاری نیز ما باید طیفی از رفتارهای بایسته و جانشین ترسیم کنیم تا هر کسی به حسب ذائقه‌اش، الگوی متناسب با شرایط و موقعیت خود را گزینش کند. این درست است که نفس التزام و دغدغه به رعایت مستحبات دینی، شاخص مسلمانی است اما این امر شامل همه مستحبات و نسبت به همه آدمها و در همه شرایط نمی‌شود. میزان التزام مرجح به مستحبات، لزوماً امری کمی نیست تا توقع این باشد که همگان به همه مستحبات التزام عملی داشته باشند. تردیدی نیست که در میان مولفه‌های فرهنگی دین، عناصر ثابت و متغیر وجود دارد اما اینکه مرز ثابت و متغیر کجاست، نیاز به بحث دارد. علاوه بر اینکه برخی از مستحبات (همچون مصرف برخی خوراکیها در کتب موسوم به طب دینی)، به فرموده بزرگان به اقتضای جامعه صدر اسلام یا شرایط محیطی و جغرافیایی خاص توصیه و تشریح شده و عمومیتی از آن استنباط نمی‌شود. برخی نیز در مقام مصداق یابی نیازمند تفسیر و ترجمه عصری و فرهنگی متناسب اند.